

The Role of International Criminal Court in the Development and Protection of Human Rights

Meysam Norouzi^{1*}, Sanaz Abolghasemi², Mahdi Eskandari Khoshgoo³

1. Assistant Professor of Public International Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

2. PhD Student, Department of Law, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

3. Master's Student, Department of International Law, Institute of Higher Education for Civil and Development, Hamadan, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 279-318

Received: 2023 February 07

Revised: 2023 April 03

Accepted: 2023 September 10



Abstract

International Criminal Law (ICL) and Human Rights Law are distinct but related branches of law which emerge out of the practice needs of specialization, rather the intentional creation of distinct regimes. The ICL contributes to the fight against impunity and the establishment of the international peace by ensuring that the most severe crimes do not go unpunished. The ICL is a subset of international law and its sources are those that comprise international law. During the last century, the global community was faced with the challenge of rebuilding a world torn apart due to the Second World War. In the aftermath of war, international community coalesced around the idea of a permanent court to hold perpetrators to account for the world's most serious crimes. This vision materialized when States adopted a multilateral treaty called the Rome Statute of the International Criminal Court. It is noteworthy that the Rome Statute and the ICC have made particular advances in combating impunity and protecting human rights. It is obvious that without such a mechanism for enforcement, the treaties serve only as a reminder of the importance of rights. The purpose of this research is to investigate the role of International Criminal Court in the development and protection of human rights.

Keywords: Human Rights Law, International Criminal Court, International Criminal Law, Rome Statute

*Corresponding Author: m.norouzi@basu.ac.ir

تأملی بر نقش دیوان بین‌المللی کیفری در توسعه و حمایت از حقوق بشر

میثم نوروزی^{۱*}، ساناز ابوالقاسمی^۲، مهدی اسکندری خوشگو^۳

۱. استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق بین‌الملل، موسسه آموزش عالی عمران و توسعه، همدان، ایران.



نماینده علمی نشریه تعالی حقوق

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۳۱۸-۲۷۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

چکیده

یکی از عوامل اصلی توسعه حقوق بشر، حقوق بین‌الملل کیفری است. موضوع حقوق بین‌الملل کیفری، جرائم بین‌المللی بوده و هدف اصلی آن، ایجاد سازوکارهای مناسب برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و مقابله با پدیده بی‌کیفرمانی است. بین‌المللی بودن این رشته خصیصه ذاتی آن را تشکیل می‌دهد؛ از این رو، برخی از آن با عنوان جرائم بین‌المللی و یا حقوق جزای بین‌المللی شناخته می‌شوند. با وجود تلاش‌های جامعه بین‌المللی در برقراری صلح و امنیت، در قرن اخیر اغلب شاهد غلبه اراده سیاسی بر مقررات بین‌المللی بوده‌ایم. باین‌وجود سیر تحولات روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم به سوی حاکمیت قانون پیش رفته و قواعد حقوق بین‌الملل بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این بین، لزوم اتخاذ تدابیر مناسب برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و استقرار حاکمیت قانون بسیار حائز اهمیت است. بر اساس چنین تفکری است که جامعه جهانی در اواخر قرن ۲۰ میلادی پایه‌های نهادی مستقل را برای اقامه عدل در جهان بنیان نهاد و اساسنامه دیوان را به‌عنوان میراثی نیکو به نسل‌های آینده بشری اهداء نمود. در این پژوهش به بررسی نقش دیوان بین‌الملل کیفری به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای قضایی بین‌المللی در توسعه و حمایت از حقوق بشر می‌پردازیم.



واژگان کلیدی: حقوق بشر، قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل کیفری، امنیت بین‌المللی،

حاکمیت قانون



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

حقوق بشر، اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور ذاتی، فطری، به‌صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. به بیان کلی حقوق بشر، حقوقی بنیادین و انتقال‌ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی، حقوق بشر ویژگی‌هایی را داراست که عبارت‌اند از: جهان‌شمولی، غیرقابل سلب بودن، تبعیض‌ناپذیری، برابری، انتقال‌ناپذیری، تفکیک‌ناپذیری، به‌هم‌پیوستگی و درهم‌تنیدگی؛ بنابراین حقوق بشر به‌تمامی افراد، در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد، ضمن اینکه همه افراد فارغ از عواملی همچون نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب، گرایش جنسی، رنگ، زبان و در برخورداری از این حقوق با هم برابرند و هیچ‌گونه تمایز، ارجحیت، محدودیت و محرومیتی در بهره‌مندی از این حقوق ندارند و این حقوق قابل نقض نیستند. هویت جامعه بین‌المللی در عصر حاضر از مفهوم حقوق بشر نشأت می‌گیرد. حقوق بشر به‌اندازه‌ای دارای اهمیت است که هیچ کشوری حاضر نمی‌شود که نقض حقوق بشر را، حداقل آن‌گونه که خودش تعریف می‌کند، تأیید نماید و مجاز بشمارد. در رابطه با کاربرد حقوق بشر می‌توان گفت که بر طبق نظریه منافع، کاربرد اصلی حقوق بشر، محافظت و ترویج منافع انسان است در حالی که نظریه تلاش، بر اساس ظرفیت انسان برای آزادی به حقوق بشر اعتبار می‌بخشد. حقوق بشر، مقوله‌ای بین‌المللی است و به پشتوانه یک سری روش‌ها باید این حقوق را رعایت نمود. یکی از مهم‌ترین طرق ضمانت برای رعایت حقوق بشر، وجود یک سری سازوکارهای اجرایی است؛ بنابراین برای تضمین حقوق بشر در عرصه بین‌المللی به سازوکارهای جهانی نیازمندیم. در فرآیند گسترش نظام‌های حقوقی، آخرین مرحله، آماده ساختن مقررات کیفری در حفظ و پشتیبانی از اصول و اهداف و مقررات آن رژیم می‌باشد. در سطح بین‌المللی، عنصر عدالت، یکی از عناصر ضروری جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. به عبارت دیگر به وقوع

پیوستن صلح و امنیت جهانی که از اهداف بنیادی حقوق بین‌الملل می‌باشد، نیازمند اجرای عدالت است. پس به جهت پشتوانه سازی حمایت از عدالت در عرصه جهانی به عنوان یکی از عناصر صلح و امنیت، وجود یک سازوکار کیفری بین‌المللی ضروری است. حقوق کیفری دسته‌ای از قوانین فراهم‌کننده نظم اجتماع است که دائماً به روش‌های قلع و قمع گرایانه توسل کرده است. روش‌هایی که در بسیاری از اوقات به شکل اعدام و حبس ظاهر شده و حاصلی جز راندن مجرمان از اجتماع را به دنبال نداشته است؛ اما قدرت‌های عمومی جهت فراهم نمودن دفاع اجتماعی نمی‌توانند هر عملی را حتی به ارزش نابودی کرامت انسانی انجام دهند. از این رو، بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال آن، نشر و گسترش دیدگاه‌های صاحبان نظر در مورد حقوق بشر، اسناد و یافته‌هایی پذیرفته شدند. در تمامی اسناد مورد نظر، قواعدی را در زمینه احترام به حقوق انسان‌ها می‌توان دید. چنین یافته‌ها و اسنادی را به نام اسناد حقوق بشری می‌شناسند؛ علت هم این است که کرامت انسان‌ها تحت هر شرایطی باید محترم شمرده شود. بدین صورت رژیم حقوق کیفری دچار تغییرات و تحولات بسیاری گردید و تعداد زیادی از دولت‌ها برای حفظ موقعیت خود در عرصه بین‌المللی، قواعد و قوانین این‌گونه اسناد را به قوانین و مقررات کیفری کشور خود وارد نمودند.

اولین سندی که در زمینه حقوق بشر به تصویب رسید، اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸ مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفت؛ اما سیر پیشرفت مقوله عدالت کیفری بین‌المللی از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۳ دائماً به صورتی غیر پویا بوده است و تضییع‌کنندگان حقوق بشر، در حالت‌های اندکی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی استنطاق می‌شدند؛ اما رفته‌رفته در مورد بعضی از بنیان‌های اساسی بین‌المللی مثل پشتیبانی از انسان‌ها در مقابل تعرض و تعدی گوناگون، نوعی سازگاری و یکپارچگی به وجود آمد و با تأسیس دادگاه‌هایی مانند دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی، دادگاه‌های خاص تیمور شرقی و سیرالئون، مقوله عدالت کیفری

منسجم برای نقض حقوق بشر بیان گردید. هرچند که ایجاد چنین دادگاه‌هایی در جهت قضایی نمودن پشتیبانی از حقوق انسان‌ها بود، اما برای گسترش چنین پشتیبانی، نیازمند دادگاه‌هایی با قابلیت بیشتر هستیم؛ بنابراین مطرح کردن تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی که در عهدنامه‌هایی منع آپارتاید (جدآوری)^۱ مصوب ۳۰ نوامبر سال ۱۹۷۳ و منع نسل‌کشی (نسل‌زدایی)^۲ مصوب ۹ دسامبر سال ۱۹۴۸ از آن نام برده شده است، نیازمند ایجاد دادگاه‌های همیشگی و بین‌المللی می‌باشد. در این زمینه با تشویق سازمان‌های حقوق بشری و حمایت دولت‌ها و سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان اولین دادگاه کیفری دائم و جهانی در سال ۱۹۹۸ تأسیس و با تودیع شصتمین سند تصویب در ژوئیه ۲۰۰۲ عملاً کار خود را شروع کرد.

در چارچوب دیوان، عدالت کیفری که از طریق تعقیب، محاکمه و مجازات ناقضان حقوق بشر صورت می‌گیرد، قابل تحقق است و دیوان از ظرفیت‌های مطلوبی در این خصوص برخوردار است. به‌طورکلی، دیوان به‌منظور حمایت از حقوق بشر در پرتو اثر بازدارنده‌ای که انتظار می‌رود از احکامش به دست آید، طراحی گردیده است و یکی از کارکردهای صلاحیت تکمیلی دیوان، ایجاد بازدارندگی و حفظ صلح است؛ اما تأثیر بازدارندگی احتمالی رسیدگی‌های دیوان هنوز سؤال اساسی در این خصوص آن است که حقوق بین‌الملل کیفری و دیوان در راستای حمایت از حقوق بشر از چه ظرفیت‌هایی برخوردار هستند و موانع پیش روی آن در نیل به این هدف چیست؟ در راستای پاسخ به این سؤال، ابتدا به رابطه حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری پرداخته خواهد شد و آنگاه ظرفیت‌های حقوق بین‌المللی کیفری و به‌طور اخص دیوان بین‌المللی کیفری در زمینه حمایت از حقوق بشر بررسی خواهد گردید.

1. International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid

2. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

۱- مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل کیفری

اگر حقوق را قواعدی الزام‌آور بدانیم که هدف آن تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر (حقوق خصوصی)، مردم با دولت‌ها و بالعکس (حقوق عمومی) و روابط بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (حقوق بین‌الملل)، حقوق کیفری ملی را باید ضمانت اجرای قواعد و مقررات حقوق خصوصی و حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل کیفری را ضمانت اجرای سه حوزه از حقوق بین‌الملل یعنی حقوق جنگ، حقوق بشردوستانه و حقوق بشر دانست. براین پایه می‌توان حقوق بین‌الملل کیفری را چنین تعریف کرد: «حقوق بین‌الملل کیفری متضمن تبیین قواعد و مقررات بین‌المللی در زمینه تعیین شدیدترین رفتارهای مخل نظم و آرامش در عرصه بین‌المللی به‌عنوان جنایات بین‌المللی و تعیین مسئولیت افراد، مقامات مافوق نظامی و غیرنظامی، شرکت‌های نظامی خصوصی و دولت‌ها در ارتکاب این جنایات و همچنین تعیین دادگاه‌های صالح ملی و بین‌المللی برای تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین جنایات بین‌المللی است».

شکل‌یابی حقوق بین‌الملل کیفری با تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی در حقوق بین‌الملل معاصر همراه است. اولین اقدام برای تشکیل دادگاه بین‌الملل کیفری به معاهده ورسای (پاریس) برمی‌گردد که پس از شکست آلمان و کشورهای محور در جنگ جهانی اول، در ۱۹۱۹ منعقد گردید. مواد ۲۲۷ تا ۲۳۰ این معاهده مربوط به تشکیل دادگاه کیفری برای محاکمه «ویلهم دوم»، امپراتور آلمان، اختصاص یافته بود که عملاً با فرار او به هلند و عدم استرداد وی، مسئله منتفی گردید. جامعه ملل نیز در سال ۱۹۳۷ تلاش کرد که به تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی بپردازد، اما به دلیل مخالفت دولت‌ها، این اقدام نیز به نتیجه نرسید، ولیکن پس از شکست آلمان در جنگ دوم جهانی و مطابق توافقنامه لندن فی‌مابین کشورهای پیروز (آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی) که مقرر کرده بودند دادگاهی برای محاکمه سران نازی تشکیل گردد، براین پایه، اساسنامه دادگاه نورنبرگ تدوین و ضمیمه موافقت‌نامه لندن (۸ اوت ۱۹۴۵) گردید. همچنین در ۱۹ ژانویه

۱۹۴۶ ژنرال «مک آرتور» حاکم نظامی آمریکایی ژاپن با صدور اعلامیه‌ای تشکیل دادگاه توکیو برای رسیدگی به جنایات جنگی مسئولان ژاپنی را اعلام کرد. با تشکیل سازمان ملل (۱۹۴۵) و تأسیس کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۹۴۷) به عنوان رکن فرعی مجمع عمومی، در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، سازمان ملل طی قطعنامه‌ی شماره ۲۶۰ مسئله تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را برای رسیدگی به جرم کشتار جمعی مطرح و تدوین اساسنامه آن را به کمیسیون حقوق بین‌الملل وانهاد (Nash & Bantekas, ۲۰۰۷: ۴۵۵-۴۵۶).

۲- تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری

دیوان بین‌المللی کیفری^۱ به‌عنوان اولین دادگاه دائمی بین‌الملل در سال ۱۹۹۸ به‌منظور رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی تشکیل گردید. در حقیقت تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری محصول تلاش‌هایی بود که پس از جنگ جهانی اول آغاز گردید (پورعیسی، ۱۳۹۶: ۲۱۳). اولین گام در جهت محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی در معاهده ورسای ۱۹۱۹ برداشته شد. بر اساس این معاهده ویلهلم دوم حاکم آلمان به دلیل ارتکاب برخی جرائم می‌بایست محاکمه می‌گردید لکن وی به هلند پناهنده شد و هلند نیز وی را مسترد نکرد تا این‌که در سال ۱۹۴۱ درگذشت. پس از جنگ جهانی دوم اندیشه یک دیوان بین‌المللی با صلاحیت کیفری مجدداً قوت گرفت و دو دادگاه نورنبرگ و توکیو به‌منظور رسیدگی به جنایات سران و فرماندهان نظامی آلمان و ژاپن تأسیس گردید. همچنین در ماده ۶ کنوانسیون این موضوع که افراد متهم به ارتکاب جنایات نسل‌کشی می‌بایست به یک دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی ارجاع شوند مورد پذیرش قرار گرفت. بدین منظور در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته ویژه‌ای متشکل از نمایندگان دولت‌ها درخواست نمود که امکان تأسیس این چنین دادگاهی را بررسی کنند. با وجود تأکید هر دو مرجع مذکور بر مطلوب

1. International Criminal Court

بودن تشکیل دادگاه این امر در عمل محقق نگردید. این جریان در کنوانسیون ۱۹۷۳ منع و مجازات جنایات آپارتاید نیز دنبال گردید (آزادبخت، ۱۳۹۵: ۱۷۲). کمیسیون حقوق بین‌الملل متعاقباً در سال ۱۹۹۱ پیش‌نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری را تصویب نمود. به دنبال جنایات ارتكابی در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ در رواندا و بوسنی و هرزگوین شورای امنیت مبادرت به تأسیس دو دادگاه اختصاصی بین‌المللی کیفری کرد (دادگاه یوگسلاوی و دادگاه رواندا). در سال ۱۹۹۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل طرح تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری را تکمیل کرد و به مجمع عمومی ارسال داشت. مجمع نیز مبادرت به تأسیس دو کمیته جهت بررسی موضوع کرد که در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ به فعالیت پرداختند. سرانجام اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^۱ در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در کنفرانس رم به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و از اول ژولای ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردیده است. مقر این دادگاه در لاهه می‌باشد (پورعیسی، ۱۳۹۶: ۲۱۳). دیوان بین‌المللی کیفری افرادی را که متهم به بزرگ‌ترین جنایات نگران‌کننده جامعه بین‌المللی هستند، شناسایی و محاکمه می‌کند: نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و جنایت تجاوز. دیوان بین‌المللی کیفری از طریق عدالت کیفری بین‌المللی و به سبب ایجاد یک مبارزه جهانی برای پایان دادن به مصونیت از مجازات تأسیس شده است اما دیوان بین‌المللی کیفری به‌تنهایی نمی‌تواند به اهدافش دست یابد. این دادگاه به‌عنوان آخرین راه‌حل، به دنبال تکمیل و نه جایگزینی دادگاه‌های ملی است. دیوان بین‌المللی کیفری که توسط یک معاهده بین‌المللی به نام اساسنامه رم تأسیس شده است، اولین دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی در جهان است. در این دادگاه، محاکمه منصفانه است و قضات دیوان بین‌المللی کیفری، رسیدگی قضایی را انجام می‌دهند و عادلانه بودن دادرسی را تضمین می‌کنند. در دیوان بین‌المللی کیفری، دادستانی رکنی مستقل است. دادستان، بررسی‌ها و تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و تنها کسی

1. International Criminal Court Statute

است که می‌تواند پرونده‌ها را در دادگاه مطرح کند. در رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی کیفری، حقوق متهمان محفوظ است. به عبارت دیگر متهمان حق دارند دادرسی عمومی و منصفانه داشته باشند که می‌توانند به زبانی که کاملاً درک می‌کنند، دنبال نمایند و موارد دیگر. در دیوان بین‌المللی کیفری صدای قربانیان شنیده می‌شود زیرا اساسنامه رم به قربانیان حقوق بی‌سابقه‌ای برای شرکت در دادرسی دادگاه بین‌المللی کیفری اعطا می‌کند. همچنین دیوان بین‌المللی کیفری از قربانیان و شاهدان شرکت‌کننده در دادگاه محافظت می‌نماید. دیوان بین‌المللی کیفری مستقیماً با جوامعی که از جرائم تحت صلاحیت خود متضرر شده‌اند، گفتگوی دوطرفه می‌کند تا بتوانند مستقیماً با دیوان بین‌المللی کیفری ارتباط برقرار کنند و احساس مالکیت در روند قضایی به دست آورند. دیوان بین‌المللی کیفری از همه کشورهای می‌خواهد که به مبارزه با معافیت از مجازات بپیوندند تا عاملان جنایات گسترده و سامانمند بین‌المللی، مجازات گردند و به جلوگیری از وقوع این جنایات در آینده کمک کنند. امروزه دیوان بین‌المللی کیفری دارای بیش از 9000 کارمند از حدود 100 کشور است و شش زبان رسمی انگلیسی، فرانسوی، عربی، چینی، روسی و اسپانیایی در آن دیده می‌شود. تاکنون 31 پرونده در دیوان مطرح شده است که در برخی از پرونده‌ها بیش از یک مظنون وجود دارد. قضات دیوان بین‌المللی کیفری 38 حکم بازداشت صادر نموده‌اند. همچنین این قضات، 10 حکم محکومیت و 4 حکم برائت صادر کرده‌اند. (Bantekas & Nash, 2007: 477)

۲-۱- مروری بر صلاحیت‌های دیوان

در این بخش به بررسی مهم‌ترین اصول و صلاحیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازیم. حقوقدانان اصول مهم را که صلاحیت کیفری بر مبنای آن‌ها اعمال می‌شود به تبع معانی مختلف و انواع استفاده‌ها یا ترجمه‌های مختلف به اسامی مختلف می‌شناسند اما همگی به معانی و آثار این اصول یا صلاحیت‌ها توجه دارند و از این نظر

همه این اصول با اسامی مختلف بار یکسانی را به دوش می‌کشند (تقی زاده، ۱۳۹۸: ۴۳).
در ادامه به بررسی برخی از صلاحیت‌های دیوان می‌پردازیم.

۲-۱-۱- صلاحیت موضوعی یا صلاحیت ذاتی

صلاحیت دیوان منحصر است به خطیرترین جرائم مورد اهتمام مجموعه جامعه بین‌المللی، دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرائم زیر صلاحیت رسیدگی دارد:
الف- جنایات نسل‌کشی: منظور از نسل‌کشی عبارت است از اعمال مشخص شده (ماده ۶) که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌پذیرند. جرم نسل‌کشی زمانی به وجود می‌آید که شخص یکی از اعمال مقرر در ماده ۶ اساسنامه را مرتکب گردد. البته شرط اساسی این جرم همان قصد مندرج در ماده ۶ یعنی «به قصد نابود کردن» می‌باشد؛ که در واقع عنصر معنوی جرم را تشکیل می‌دهد و در صورت فقدان این شرط این عمل ممکن است جزء جرائم علیه بشریت یا جرائم جنگی قلمداد شوند.

ب- جنایت علیه بشریت: جنایات علیه بشریت عبارت است از: «نقض عمده و فاحش هر تعهد بین‌المللی که برای حفظ وجود انسان و تضمین حق ملت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت آنان و تضمین حفظ محیط زیست اهمیت اساسی دارد.» (جز ب بند ۳ ماده ۱۹ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها مورخ ۱۹۹۶). در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت را در صلاحیت دیوان دانسته است، اما هیچ تعریفی از جنایات علیه بشریت ارائه نکرده و تنها به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است. به موجب ماده ۷ آن اساسنامه، منظور از جنایات علیه بشریت، شامل قتل، ریشه‌کن کردن انسان، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود، شکنجه، تجاوز جنسی و جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق

بین الملل انجام می شود (بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۶۶).

ج- جنایات جنگی: اساسنامه دیوان رهیافت متفاوتی در خصوص جنایت جنگی در ماده ۸ اتخاذ نموده است. برخلاف سایر جنایات، جنایات جنگی در حقوق بین الملل شناخته شده اند و رویه های بین المللی و ملی فراوانی در خصوص آن ها وجود دارد. به طور کلی ۵ مورد از جنایات جنگی در ماده ۸ اساسنامه ذکر شده است که برخی از آن ها دارای ریشه عرفی بوده و برخی مبتنی بر اصول قراردادی می باشند. (معماری، ۱۴۰۰: ۷۴-۷۷).

۲-۱-۲- صلاحیت سرزمینی

این اصل مقرر می نماید که دولت ها در ارتباط با جرائمی که در قلمرو آن ها اتفاق می افتد حق اعمال صلاحیت کیفری دارند. ماده ۳ ق.م.ا. تئوری صلاحیت سرزمینی را بیان می کند که هر مجرمی باید مطابق قانون کشوری مجازات شود که جرم در آنجا رخ داده است زیرا مردمی که سکونت در محلی را قبول کرده اند در حقیقت قبول کرده اند که تابع قوانین همان محل باشند. همچنین مجرم در هر محلی مرتکب جرم شود نظم و امنیت آن محل را بر هم می زند پس قانون همان محل صلاحیت تعقیب او را دارد. برقراری امنیت هر کشوری از وظایف حکومت و قانون همان کشور است (تقی زاده، ۱۳۹۸: ۴۳).

۲-۱-۳- اصل صلاحیت جهانی

اصل در صلاحیت قوانین جزایی، صلاحیت سرزمینی است و اصول دیگر تکمیل کننده آن هستند. اصل صلاحیت جهانی نیز برای موردی که هیچ اصل دیگری وجود نداشته باشد مورد عمل قرار می گیرد تا مجرمی بدون مجازات نماند. به موجب این اصل، پاره ای از جرائم بین المللی هر چند در خارج از قلمرو حاکمیت یک دولت اتفاق افتد و متهم و مجنی علیه نیز تبعه آن کشور نباشند، در صورتی که متهم در آن کشور یافت شود می تواند مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد یا بنا به تعابیر دیگر جنایاتی بسیار مهم

هستند که در هرکجا که اتفاق بیفتند هر دادگاهی در هر کشوری صالح به رسیدگی است. (تقی زاده، ۱۳۹۸: ۴۳-۴۵).

۳- رابطه حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بشر

دنیای امروز مبتنی بر روابط فی‌مابین و تأثیر و تأثر از یکدیگر می‌باشند و محاکم قضایی از این قاعده استثنا نمی‌باشند. دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم حقوق بشر دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌باشند. محاکم کیفری از محاکم حقوق بشری متفاوت هستند چراکه آن‌ها احترام به حقوق بشر را رصد نمی‌کنند بلکه تنها بر مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرائم بین‌المللی تمرکز دارند. باین‌حال هدف مشترکی مابین محاکم بین‌المللی کیفری و محاکم حقوق بشری وجود دارد که آن تلاش برای حاکمیت قانون است. همچنین نظام حقوقی دیوان تأثیرپذیری‌های شکلی و ماهوی از حقوق بشر دارد. از حیث ماهوی از دید دیوان کمرنگ شدن مرز میان «رویاری‌های مسلحانه» بین‌المللی و غیر بین‌المللی و استثنایی شدن جنگ میان دولت‌ها، توجه مسئولیت کیفری به هم مرتکبان دولتی و هم مرتکبان غیردولتی با توجه به آن‌که بیشتر مرتکبان جرائم بین‌المللی کنشگران غیردولتی شده‌اند و تعمیم یافتن حوزه جرائم بین‌المللی از زمان جنگ به زمان صلح از مهم‌ترین تحولات معاصر حقوق بین‌الملل کیفری بوده است. محاکمه‌های دیوان بین‌المللی کیفری در پی آن است که این پیام را با قدرت اعلام نماید که حاکمیت قانون هیچ استثنایی ندارد. در مورد جنبه‌های شکلی می‌توان به لزوم انطباق قوانین دیوان با موازین حقوق بشر و همچنین رعایت حقوق متهم برای دادرسی منصفانه و البته تمایل از عدالت سزادهی به عدالت ترمیمی با گستراندن حقوق بزه دیدگان به خصوص حقوق مشارکت ایشان در دادرسی و حق ایشان بر جبران خسارت به عنوان نمونه‌هایی که متأثر از حقوق بشر می‌باشد، اشاره نمود (Balasco, 2013: 65).

۴- رابطه حقوق بشر و حقوق بین‌المللی کیفری در چارچوب اساسنامه

دیوان

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، مهم‌ترین توسعه در عرصه حقوق بین‌الملل از زمان تدوین منشور ملل متحد قلمداد شده است (Shah & Bekou, 2006: 529). دیوان بین‌المللی کیفری امروزه جزء جدانشدنی رشد و توسعه حقوق بشر می‌باشد که باهدف ایجاد نظم نوین بر مبنای قوانین و قواعد مشترک بین‌المللی شکل‌گرفته است. بررسی مفاد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نشان می‌دهد که این نهاد قضایی جدید، تحولی نوین در عرصه تکامل حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر ایجاد نموده است. نتیجه منطقی این تحول اساسی و تاریخی، برقراری نوعی ارتباط عمل‌گرایانه بین اعلامیه‌ها، میثاق‌ها و معاهدات حقوق بشری به‌عنوان یک مجموعه بدون ضمانت اجرا با سازوکارهای اجرایی و قضایی دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد؛ امری که نهایتاً به تعهدات حقوق بشری مندرج در اساسنامه دیوان، ویژگی قضایی می‌بخشد. در واقع دیوان بین‌المللی کیفری در اساسنامه خود به مفهوم و محتوای حقوق بشر عینیت بخشیده و کمبودهای سایر نهادهای حقوق بشری را در حمایت از حقوق بشر جبران کرده است (Oberleitner, 2007: 159). دیوان بین‌المللی کیفری این ظرفیت را دارد که را دارد که به‌عنوان یک نهاد بشری، کارکردش را روی نگرانی‌های بشری متمرکز کند (Bal-asco, 2013: 61)؛ چراکه وظیفه عام پیگرد و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی عمدتاً برگرفته از تعهدات حقوق بشری می‌باشد (بهمن تاجانی، ۱۳۹۴: ۲۵۷).

حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌المللی بشر، رویکردهایی متفاوت به مسائل واحد دارند. آرای دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به‌صراحت به کنوانسیون‌ها و مصادیق حقوق بشری اشاره دارند؛ برای نمونه در قضیه فوروندزیا، هر دو طرف و همچنین شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی، به میثاق حقوق مدنی و سیاسی و به‌ویژه به رویه قضایی در ارتباط با ماده ۶ آن در ارتباط با حق دادرسی عادلانه استناد جستند؛ بنابراین اگر

یک معاهده حقوق بشری شامل یک مقررۀ کیفری شود، در چنین صورتی آشکارا مفاد چنین معاهده‌های تا حدودی با مفاد معاهده مربوط به حقوق بین‌الملل کیفری منطبق یا همپوشان خواهد بود. به این خاطر، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری در بستر اساسنامه دیوان با همدیگر ارتباط نزدیک و همبستگی دارند؛ بنابراین می‌توان از مکمل بودن حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری در بستر اساسنامه دیوان یاد کرد (Finell, 2002: 54-51). البته حقوق بین‌الملل کیفری در برخی موارد، مفاد بسیاری از قواعد حقوق بشر را در برنمی‌گیرد. ترویج حقوق بشر، موضوعات زنان، حقوق قربانیان، همگی می‌توانند با کارکرد و وظایف محوله دیوان مرتبط باشند، اما آن‌ها همگی به دیوان محول نشده‌اند (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۵-۱۶۸).

۵- راهکارهای کیفری برای رسیدگی به جرائم ناشی از نقض حقوق بشر

دیوان کیفری بین‌المللی، سازوکاری است که جنبه‌ای فراتر از اعتراض حقوق بشری دارد و مربوط به آن دسته از موارد نقض حقوق بشر می‌شود که به دلیل جدی بودن و همین‌طور گسترده بودن، مصداق جرائم بین‌المللی می‌شوند، مثل شکنجه که یک جرم بین‌المللی محسوب می‌شود یا جنایت جنگی و نسل‌کشی. در مورد این دسته از موارد نقض حقوق بشر که جنبه کیفری بین‌المللی پیدا می‌کنند، کشورها ممکن است به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داده شوند؛ اما در آن مورد هم متأسفانه در جهان امروز هنوز محدودیت‌های بسیاری وجود دارد. از یک طرف به‌طور عادی کشورها باید اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را بپذیرند، یعنی صلاحیت این دادگاه را به رسمیت بشناسند تا پرونده آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. فقط در موارد استثنایی است که شورای امنیت که مجدداً یک نهاد سیاسی است، می‌تواند اگر اعضایش وضعیت کشوری را جمعاً وخیم تشخیص بدهند و در حد جنایات بین‌المللی ارزیابی کنند، تصمیم بگیرند آن کشور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع بدهند. در سطح بین‌المللی با موانع سیاسی

جدی برای پاسخگو کردن بزرگ‌ترین عاملان و آمران جنایات بین‌المللی روبه‌رو هستیم. مثل جانب‌داری بعضی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل از بعضی دولت‌ها که باعث می‌شود پرونده جنایات آن‌ها به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داده نشود (Balasco, 2013: 63).

۶- ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در حمایت از حقوق بشر

اصولاً دیوان یک نهاد کیفری است، اما موارد متعددی در حمایت از حقوق بشر، در اساسنامه آن به چشم می‌خورد. برخی از این موارد تجلی و وضوح بیشتری داشته و مستقیماً از متن مواد اساسنامه استفاده می‌شود و برخی دیگر، نیاز به تفسیر مواد اساسنامه دارد. با این برداشت، در این گفتار به برخی از ظرفیت‌های مهم دیوان در حمایت از حقوق بشر پرداخته می‌شود که البته به معنای نادیده انگاشتن سایر موارد حقوق بشری اساسنامه دیوان نیست.

۶-۱- رسیدگی به جرائم بین‌المللی با ماهیت حقوق بشری

بحث صلاحیتی دیوان از مسائل بحث‌برانگیز است که در کنفرانس رم از آن با عنوان (مسئله دشوار و تقریباً لاینحل) یاد شده است. جنایت تحت صلاحیت دیوان عمدتاً از قواعد آمره اند؛ بدین معنا که پیوستن و نپیوستن کشورها، خدشه‌ای به اصل کلی رعایت آن‌ها وارد نمی‌سازد. بر طبق مقدمه ماده ۱ اساسنامه دیوان، جنایات مشمول صلاحیت دیوان خطرناک‌ترین جرائم مورد اهتمام بین‌المللی است؛ جنایاتی که وجدان بشریت از ارتکاب آن‌ها زخم‌خورده و صلح، به نظر می‌رسد به جز جنایت تجاوز که امنیت و آسایش جهان را تهدید می‌کند. ماهیت حقوق بشری آن کم است، سایر جنایات مندرج در اساسنامه رم و مشمول صلاحیت دیوان (نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی و اخیراً جنایت تجاوز)، در بخش زیادی مربوط به حقوق بنیادین بشر می‌باشند.

در قضیه لوبانگا، دیوان صلاحیت خود را منطبق با هنجارهای حقوق بشری به رسمیت شناخته شده بین‌المللی می‌داند (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای اولین بار تعریفی جامع از مفهوم جنایت علیه بشریت را تدوین کرد. به موجب ماده ۷ اساسنامه: جنایت علیه بشریت عبارت است از اعمال برشمرده زیر هنگامی که به‌عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یافته باشد. به‌عنوان مثال دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا در رأی آکایه سو، «عنصر گستردگی را عمل در بعد گسترده و وسیع که از سوی جمعی از افراد با شدت قابل ملاحظه و علیه مجموعه‌هایی از قربانیان صورت می‌گیرد» قلمداد کرده است و عنصر سازمان‌یافتگی را نیز به شکل زیر تعریف می‌کند: (اقدامات تماماً سازمان‌یافته و متعاقب یک طرح منظم و باقاعده بر مبنای سیاست مشترک، شامل منابع خصوصی یا عمومی مهم). در کل، عنصر گستردگی جنایات علیه بشریت احتمالاً از لحاظ احراز آسان‌تر است، به طوری که لزوماً به حجم اعمال ارتکاب یافته و تعداد قربانیان اشاره دارد؛ لذا در مقایسه با عنصر سازمان‌یافتگی عینی‌تر است (Bantekas, Nash & 2007: 130). موضوع دیگر که وجود دارد این است که در متن اساسنامه در قسمت جنایات علیه بشریت، مفاهیم و عبارات طوری بیان شده‌اند که موضوع جنایات علیه بشریت که قبل از آن به دلیل سوابق جنگ‌های یوگسلاوی سابق و رواندا به‌رغم قابلیت اعمال، همواره در چارچوب مخاصمه مسلحانه مطرح شده بود، به‌طور صریح بر وضعیت‌های غیر از جنگ نیز اعمال شود (Pillay, 2008: 9-5).

۶-۲- تطابق اصول مندرج در اساسنامه دیوان با قواعد حقوق بشری

در مورد ملاحظات حقوق بشری می‌توان این‌گونه بیان کرد که به‌عنوان مثال در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، به‌عنوان یک سند الزام‌آور بین‌المللی، حق حیات، از حقوق ذاتی انسان برشمرده شده و اعلام گردیده است که هیچ‌کس را نمی‌توان

خودسرانه از محور زندگی، محروم کرد. دربندهای ۲ و ۳ میثاق مذکور نیز تأکید شده است که دولت‌ها می‌بایست مفاد کنوانسیون منع نسل‌کشی را رعایت کنند و انحراف از آن را مجاز ندانسته است. نسل‌کشی یک جنایت علیه حقوق بشر که نه بلکه خیانت علیه بدیهی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات است. به‌موجب اصل عدم تبعیض، دولت‌ها مکلف‌اند از حق حیات تمام شهروندان به‌صورت برابر و بدون کوچک‌ترین تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و یا سایر تعلقات عرفی افراد، پاسداری و حمایت کنند. هرگونه تبعیض و نابرابری میان شهروندان در پاسداری از حیات آن‌ها، نقض بنیادین حیات به‌شمار می‌رود.

از دیگر مقررات مهم اساسنامه در خصوص ملاحظات حقوق بشر، ماده ۲۱ بند ۳ می‌باشد که مقرر می‌دارد: اجرا و تفسیر حقوقی که در این ماده پیش‌بینی شده است، باید مطابق با «حقوق بشر به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی» باشد. درواقع بر طبق این ماده، تمامی قوانین و مقررات مندرج در اساسنامه باید در پرتو معیارها، تعاریف و تعبیر از پیش تعیین شده و موجود در حقوق بین‌الملل بشر تفسیر شود. این امر، نشان از جایگاه بسیار مهم مباحث حقوق بشری در اساسنامه دیوان دارد. در تأیید این برداشت، ماده ۳۶ اساسنامه مقرر می‌دارد که قضاات نامزد باید در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر، صاحب صلاحیت باشند؛ بنابراین قضاات دیوان در صدور آرای خود از مجموعه گسترده‌ای از قواعد حقوق بشری برخوردار خواهند بود. از مفاد ماده ۲۱ اساسنامه دیوان چندین نکته مهم می‌توان استنتاج کرد: ۱- حقوق بشر به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی مندرج در این ماده، شامل منابع الزام‌آور مثل معاهدات و عرف و همچنین اسناد غیر الزام‌آور می‌باشد؛ بنابراین در چارچوب این ماده، دیوان می‌تواند حقوق بشر بین‌المللی شناخته‌شده را تفسیر موسع نماید، به‌طوری‌که حتی شامل اسناد قانوناً غیر الزام‌آور نیز بشود. شعبه تجدیدنظر دادگاه در قضیه کاتانگا مقرر داشت که فقدان مقرر صریح در اساسنامه بر جبران خسارت مالی برای نقض حقوق متهم به معنای عدم وجود این حق

نیست و بنابراین شعبه تجدیدنظر، اختیار رعایت میثاق مدنی و سیاسی را به‌عنوان یک منبع معتبر به‌موجب حقوق بین‌الملل دارد. ثانیاً حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی نه تنها شامل نظام حقوق بشر جهانی می‌شود، بلکه شامل نظام منطق‌های حقوق بشر مثل نظام اروپایی حقوق بشر، نظام آفریقایی حقوق بشر و... می‌شود. این امر به‌ویژه زمانی که قضیه مورد رسیدگی نزد دیوان، مربوط به دولت عضو یا اتباع دولت عضو چنین نظام‌هایی می‌باشد، مطرح است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۵-۱۶۷).

۳-۶- آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی و حقوق بشر

در دهه‌های اخیر حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه‌های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنه است، دادرسی عادلانه معنا و مفهوم ویژه‌ای پیدا نموده و به عبارت بهتر به مفهوم بنیادی در آیین دادرسی کیفری تبدیل شده است که کلیه قواعد و ضوابط دادرسی را در پرتو چنین مفهومی باید تعبیر نمود این امر در دادرسی‌های بین‌المللی کیفری جلوه‌ای ویژه‌ای دارد. دادرسی عادلانه به معنای حداقل تضمیناتی است که به حمایت حقوقی از اشخاص دخیل در فرایند کیفری منجر می‌شود و یکی از پایه‌های اساسی حقوق بشر است. این مفهوم (دادرسی عادلانه) در بر دارنده اصولی است که بیشتر در جهت حمایت از حقوق متهم و ایجاد فرصت‌های برابر و تساوی صلاح‌ها بین دادستان و متهم است. با وجود این اعمال این ضوابط قطعاً به رعایت حقوق بزه‌دیدگان، شهود و متضرران از جرم نیز منجر خواهد شد.

مع هذا محاکمات دیوان بر اساس اصول ناظر بر دادرسی عادلانه طراحی شده است. این اصول بر دو دسته‌اند، دسته اول ناظر بر تشکیل و نحوه فعالیت دیوان هستند و دسته دوم ناظر بر حقوق متهم می‌باشد. در خصوص آن اصولی که فارغ از حقوق متهم، بزه‌دیدگان و شهود، صرفاً ناظر بر تشکیل و فعالیت دیوان هستند تا بتوانند عادلانه بودن دادرسی را تضمین کنند، می‌توان به قانونی بودن تشکیل دیوان

در چارچوب ضوابط حقوق بین الملل اشاره نمود. زیرا این دیوان بر مبنای یک معاهده تشکیل شده است نه توسط یک نهاد اجرایی و در خصوص حقوق متهم در دادرسی های دیوان می توان به: فرض برائت، حق سکوت و ممنوعیت اجبار متهم به اقرار خود یا دیگری، حق داشتن وکیل، دسترسی به معاضدت حقوقی و داشتن مترجم، حق متهم بی گناه به جبران خسارت اشاره کرد (محمدی گلدسته، ۱۳۹۴). در این خصوص لازم به ذکر است که رعایت حقوق متهم که در قلب مفهوم دادرسی عادلانه نهفته است و در اکثر اسناد بین المللی ناظر بر حقوق بشر هم به رسمیت شناخته شده اند، در اساسنامه و آیین دادرسی و ادله دیوان نیز مد نظر بوده اند. بنابراین می توان گفت با گسترش سایه حقوق بشر بر شاخه های مختلف حقوقی از جمله آیین دادرسی و رویه قضایی کیفری اعم از ملی و بین المللی، شاهد آن هستیم که دادرسی های کیفری به سمت عادلانه شدن و رعایت تساوی سلاح ها پیش روند. در این میان دیوان کیفری بین المللی که پس از قرن ها و با هدف تجلی آرمان بشریت در مجازات جنایتکاران بین المللی شکل گرفته است، می تواند با ارائه الگوی مناسبی از یک دادرسی و رویه قضایی کیفری بین المللی، نقش مهمی در فرایند سازی، هماهنگی و نهایتاً یکنواخت نمودن ظوابط دادرسی و رویه قضایی در کشورهای مختلف داشته باشند. بنابراین دیوان کیفری بین المللی نماد عدالت کیفری در سطح بین المللی است و کوچکترین انحراف آن از قواعد و اصول شناخته شده به ارزش های بین المللی از جمله حقوق بشر خدشه جدی وارد می کند (آسیایی پور ایمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

۴-۶- بازتاب حقوق بشر در رویه قضایی دیوان کیفری بین المللی

رویه قضایی کیفری بین المللی یکی از جلوه های به بار نشستن موازین حقوق بشر است، تشکیل دیوان کیفری بین المللی به منظور حمایت از حقوق بشر و مبارزه با بی کیفر مانی یکی از بزرگترین رویدادهای قضایی سده بیستم در صیانت و پاسداری از

ارزش ها و قدم های والای حقوق بشر است. دیوان کیفری بین المللی از زمان تاسیس و آغاز به کار در سال ۲۰۰۲ تاکنون بر هشت کشور تحقیقات و پیگرد های قضایی انجام داده است که رسیدگی به وضعیت های ارجاعی در قالب ۱۶ پرونده صورت می گیرد، اهمیت دیوان در آن است که صلاحیت رسیدگی به جرایم بین المللی شامل «جرایم علیه بشریت»، «نسل کشی»، «جرایم جنگی» و «تجاوز» در حوزه صلاحیت تکمیلی بدون توجه به اینکه توسط چه کسانی صورت گرفته را دارد. یکی از آرمان های دیرین بشر، تنبیه و مجازات شدن اشخاصی بوده است که به نحو وسیع مرتکب جرایم بین المللی می شدند و وجدان بشریت را آزرده می ساختند، این آرمان در دهه های اخیر پس تشکیل از دادگاه های کیفری بین المللی نهایتاً در دیوان کیفری بین المللی متجلی شد. در این راستا برای تحقق عدالت در سطح بین الملل، دیوان کیفری بین المللی می بایست از نظام دادرسی مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه دادرسی برخوردار باشد تا بتواند از یکسو از بی کیفری در مورد مجرمین بزرگ از جمله سران حکومت ها جلوگیری نماید و از دیگر سو نیز جلوی مجازات شدن افراد بی گناه را سد نماید. دیوان از زمان شروع به کارش تا کنون پرونده های قابل توجهی را در دستور کار خویش قرار داده است. پرونده های مطرح شده در دیوان همانند مورد جنایات حزبی گسترده در آفریقای مرکزی و وضعیت کنیا و وضعیت لیبی و وضعیت شمال اوگاندا و وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو از جمله پرونده هایی هستند که سنگ محکی برای ارزیابی میزان اثر بخشی و تأثیر گذاری اهداف و ساختار دیوان در صحنه تحولات بین المللی حقوق بشری هستند.

۶-۴-۱- وضعیت جمهوری آفریقای مرکزی؛ جنایات جنسی گسترده

درگیری های قومی و مذهبی اخیر کشور آفریقای مرکزی از سال ۲۰۱۲ میلادی و با سرنگونی «فرانسوا بوژیژه» رئیس جمهوری پیشین کشور آغاز شد. «بوژیژه» که در سال ۲۰۰۳ میلادی با یک کودتای نظامی سرکار آمده بود در سال ۲۰۱۲ با یک کودتای دیگر قدرت

را واگذار کرد و به کشور کامرون گریخت. در پی این کودتا، یک گروه شبه نظامی موسوم به «آنتی بالاکا» که اعضای آن عمدتاً از مسیحیان هستند در این کشور شکل گرفت که طی سه سال گذشته حوادث بسیار خونین و اسفباری علیه مسلمانان رقم زده است. درگیری های اخیر خونین در جمهوری آفریقای مرکزی حدود سه سال پیش و پس از روی کار آمدن «میشل جوتودیا» و با حملات شبه نظامیان مسیحی موسوم به آنتی بالاکا علیه اقلیت مسلمان آغاز شد. نکته قابل تأمل در مورد جنایات ارتكابی در این کشور این است که قسمت عمده ای از جنایات ارتكابی، جنایات جنسی هستند و در واقع برای نخستین بار است که دیوان کیفری بین المللی، بررسی وضعیتی را آغاز می کند که عمده جنایات ارتكابی را جنایات جنسی تشکیل می دهد. گزارش دفتر دادستانی حاکی از آن است که تجاوز جنسی علیه غیر نظامیان به ویژه علیه زنان، دختران و پسران جوان با شرایطی بسیار وقیحانه و از جمله ارتكاب جمعی جنایت علیه فرد قربانی یا ارتكاب جنایت در حضور شخص ثالثی که با قربانی رابطه خویشاوندی داشته، اتفاق افتاده است، افزون بر آن در موارد بسیاری نیز قربانیان به ویروس ایدز آلوده شده اند.

تاکنون در دیوان کیفری بین المللی، در رابطه با وضعیت آفریقای مرکزی رسیدگی به یک پرونده انجام گرفته است، در این پرونده فرد متهم با نام «ژان پیئر بمبا گومبو» از اتباع جمهوری دموکراتیک کنگو و بنا به روایتی رئیس و فرمانده اصلی «جنبش آزادی کنگو» است. قرار بازداشت وی در تاریخ ۲۳ می ۲۰۰۸، از سوی شعبه سوم دیوان صادر شد فردی صدور قرار بازداشت، او به وسیله مقامات بلژیکی دستگیر شده و در تاریخ ۳ ژوئیه ۲۰۰۸ به بازداشتگاه دیوان تحویل داده شد، رأی مربوط به تأیید اتهامات وی نیز در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۹ صادر شد. در نتیجه او به دو مورد جنایات علیه بشریت (قتل عمد و تجاوز جنسی) و سه مورد جنایات جنگی (قتل عمد، تجاوز جنسی و غارت) محکوم شد (ذاکریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱۸) در ۲۱ مارس ۲۰۱۶، دادرسان شعبه دادرسی دیوان کیفری بین المللی، به اتفاق آراء، حکم محکومیت «بمبا گومبو» را نسبت به ارتكاب جرایم جنگی

(قتل، تجاوز جنسی و غارت) و جرایم علیه بشریت (قتل و تجاوز جنسی) صادر کردند. در خلال این درگیریها، «بمبا گمبو» نیروهای تحت امر خود را جهت یاری رساندن به رئیس‌جمهور وقت جمهوری آفریقای مرکزی و به درخواست وی از کنگو به سمت این کشور گسیل می‌دارد. نیروهای تحت امر «گمبو» در ایام حضور خود در آفریقای مرکزی حملات گسترده و سازمان‌یافته‌ای را علیه شهروندان غیرنظامی این کشور تدارک دیدند که منتهی به ارتکاب جرایم بین‌المللی مانند تجاوز و قتل شد. از آنجا که «گمبو» نسبت به نیروهای تحت امر خود دارای کنترل موثر بوده و از رفتارهای مجرمانه ایشان نیز اطلاع و آگاهی داشته است و از سوی دیگر اقدام موثری در ممانعت ایشان از ارتکاب یا تداوم ارتکاب این جرایم انجام نداده است، بر حسب «مسئولیت فرمانده» مجرم شناخته و محکوم شد. این نخستین بار است که فردی به دلیل ارتکاب جرایم جنسی بر حسب مدل مسئولیت فرمانده مسئول شناخته می‌شود. نظام عدالت کیفری بین‌المللی تا پیش از این نسبت به مسئول شناختن مرتکبان غیرمستقیم جرایم جنسی با احتیاط و سخت‌گیری عمل می‌کرده است.

براساس نص اساسنامه در بند ۳ ماده ۵۸، قاضی در ابتدا باید خلاصه‌ای از وقایعی که ادعای وقوع جرم را بیان می‌کند و موارد مشمول صلاحیت دیوان که متهمان به خاطر آن بازداشت شده‌اند را ذکر کند. قبل از بیان آن‌ها، قاضی واحد به عدم نظم و ترتیب در درخواست دادستان و موارد اتهامی ایراد گرفت. به عقیده وی در مرحله ابتدایی نیز بهتر بود شرایط زمانی و مکانی که جرم در آن‌ها رخ داده است از سوی دادستان بیان می‌شد و از بیان پیچیده و تکرار جمله‌ها در جاهای مختلف پرونده جلوگیری می‌شد. با این وجود، قاضی واحد اعلام نمود که می‌تواند براساس مجموعه دلایل ارائه شده و با تکیه بر کار شورایی مستقل و وظیفه خود را انجام دهد. بسیاری از وقایع ارائه شده و جزئیات آن‌ها در مورد رفتارهای مورد ادعا و یا افرادی که بازداشتشان مورد تقاضاست، در بررسی‌های دادستان آورده شده است و دلایل اصلی دادستان مبتنی بر انتقال پول

از طریق سرویس های بانکی بین المللی، فهرست درخواست های تلفنی، رونوشت ها و ترجمه ها و خلاصه ارتباطات ثبت شده و هم چنین پیام های کوتاه و ایمیل ها و اظهارات شاهدان است. بنابراین قاضی واحد متقاعد شده است دلایل منطقی وجود دارد که از آغاز سال ۲۰۱۲ تا به اکنون برنامه مجرمانه ای وجود داشته است که مزایا و منفعت هایی برای چند شاهد درقبال شهادت دروغین و ارائه مدارک نادرست فراهم می کرده است. بنابراین متهمان، براساس قسمت ب و ج بند یک ماده ۷۰ اساسنامه قابل تعقیب هستند. براساس یافته های شعبه، بمبا در رأس این برنامه مجرمانه و رهبر آن بوده است. شایان ذکر است منگندا کابونگو دسامبر ۲۰۱۳ برای اولین بار در شعبه دوم پیش رسیدگی حاضر شد. قاضی هویت متهم را تصدیق کرد و مطمئن شد که وی از اتهاماتی که علیه وی مطرح است و همچنین از حقوقش بر اساس اساسنامه رم آگاهی دارد. قاضی تارفوسر بیان داشت که به دلیل ماهیت اتهاماتی که در پرونده مطرح است تصمیم راجع به تأیید اتهام ها به صورت کتبی خواهد بود و استماع صورت نخواهد گرفت.

۲-۴-۶- وضعیت کنیا

از انتخابات عمومی کنیا در سال ۲۰۰۷، شورش های وسیعی در این کشور رخ داد و این شورش ها به سرعت به درگیری میان قومیت های مختلف منجر شد. درگیری ها عمدتاً بین قبیله « Kikuyus » و قبیله « Luz » (که به ترتیب اودینگا و کبابکی رئیس جمهور جدید متعلق به آن ها بودند) رخ داد و نتیجه آن کشته شدن صدها نفر بود. در نوامبر ۲۰۰۹ دادستان دادگاه بین المللی کیفری اعلام کرد که از دادگاه درخواست خواهد کرد تا تحقیقاتی را در خصوص ارتکاب جنایت علیه بشریت در وقایع پس از انتخابات کنیا آغاز کند. این نخستین بار بود که دادستان تصمیم گرفت رأساً یک تحقیقات قضائی را آغاز نماید. در ۳۱ مارس ۲۰۱۰ دادگاه بین المللی کیفری رسماً به دادستان اختیار داد تا تحقیقات قضائی را در خصوص رهبران سیاسی مقصر در وقایع ۲۰۰۷ انجام دهد.

شش سال از انتخابات خشونت زای کنیا اوهورا کنیاتا یکی از رهبران سیاسی کنیا که به اتهام سازماندهی کشتارهای ۲۰۰۷ کنیا تحت تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارد، موفق شد به عنوان رئیس جمهور جدید کنیا در انتخابات عمومی این کشور در ۴ مارس ۲۰۱۳ انتخاب شود. این در حالی بود که کشورهای مختلف غربی از مدت‌ها پیش مردم کنیا نسبت به عواقب رأی دادن به کنیاتا هشدار داده بودند و طرق مختلف تلاش نمودند تا پیروز انتخابات فردی بغیر از اوهورو کنیاتا باشد. دادگاه بین‌المللی کیفری تاریخ ۹ جولای ۲۰۱۳ را برای مراجعه کنیاتا به دادگاه در لاهه تعیین کرده است به دنبال خشونت‌هایی که متعاقب انتخابات در اوایل سال ۲۰۰۸ در کنیا روی داد، دادستان از شعبهٔ مقدماتی درخواست کرد تا مطابق بند ۳ و ۴ ماده ۱۵ اساسنامه اجاره شروع تحقیقات بدوی را صادر کند. مطابق بند ۳ ماده ۱۵ اساسنامه: «اگر دادستان به این برسد که مبنای منطق برای پیگیری تحقیق وجود دارد درخواستی را به همراه کلیه اسناد و مدارک مثبته مقدماتی تسلیم خواهد نمود.... و برطبق بند ۴ ماده ۱۵ اساسنامه چنانچه که شعبه مقدماتی پس از بررسی درخواست و اسناد مثبته چنین استنباط نماید که مبنای منطقی برای انجام تحقیق وجود دارد و به نظر برسد که موضوع مشمول صلاحیت دیوان است بدون لطمه به تصمیمات بعدی دیوان در رابطه با صلاحیت دیوان و قابلیت پذیرش، موضوع اجازه شروع تحقیق را صادر خواهد کرد.» (میر عباسی، ۱۳۹۳: ۲۴۷).

از آغاز کار دیوان تاکنون، این اولین باری بود که دادستان از قدرت *Proprio motu*^۱ استفاده می‌کرد. شعب مقدماتی هم در ۳۱ مارس سال ۲۰۱۰ دادستان را مسئول تحقیق وضعیت کرد. قابل ذکر اینکه یکی از قضات به نام هانس پیتر کال تصمیم شعبه مقدماتی را به دلیل اینکه عنصر «برنامه یا سیاست دولتی یا سازمان یافته» که لازمهٔ وقوع جرم و جنایت است، رخ نداده است، رد کرد و متعاقب صدور مجوز از طرف شعبه مقدماتی و

۱. اختیار دادستان برای شروع تحقیقات علی‌رأس.

انجام تحقیقات و پیگیری های لازم توسط آقای اوکامپو دادستان دیوان شعبه مقدماتی در هشتم مارس ۲۰۱۱ مبادرت به احضار سه متهم به نام های موترا، کنیانا، محمد حسین علی نمود. در این موقع دولت کنیا به موجب ماده ۱۹ اساسنامه بند ۲ آن خواستار توقف رسیدگی پرونده در دیوان شد. دولت کنیا در این درخواست خواهان ۱- غیر قابل پذیرش بودن پرونده علیه ۳ متهم فوق الاشاره (درخواست اول) ۲- موافقت یا برگزاری کنفرانسی با مشارکت دولت کنیا و طرفین اختلاف، قبل از اتخاذ هر گونه دستوری (درخواست دوم) و ۳- خواهان استمهال به منظور داشتن وقت کافی بر اینکه دولت و طرفین اختلاف فرصت بیابند تا نظریات خودشان را به شعبه، مقدماتی در تاریخ هفتم و هشتم آوریل ۲۰۱۱ اعلام نمایند (درخواست سوم). دولت کنیا در درخواست خود ادعا می کرد که تغییرات اساسی در قانون اساسی و نظام قضایی خود ایجاد کرده و نتیجتاً دادگاه های ملی اش قادر به وضعیتی که نزد دیوان مفتوح شده می باشد و دولت کنیا خود می تواند به کلیه جرایم بعد از انتخابات از طریق دادگاه های کیفری اش رسیدگی نماید بی آنکه نیاز به تأسیس دادگاه ویژه باشد.

شعبه در تصمیم ۴ آوریل خود، خواسته دوم و سوم دولت کنیا را نپذیرفت. سپس با بررسی های بسیار طولانی و مستدل در بندهای ۷ تا ۶۵ تصمیم استدلالات دولت کنیا را مبنی بر اینکه مراجع صلاحیتدار داخلی مأمور رسیدگی وضعیت گردیده اند و نیز با توجه اصل «صلاحیت تکمیلی» داشتن دیوان، خواسته معلوم دولت کنیا را قبول ندانست. و به شرح مندرج در بند ۶۶ تصمیم مورخه ۲۰۱۱/۳/۵۰ اعلام می دارد: شعبه تجدیدنظر در می یابد که قابلیت پذیرش بودن پرونده باید براساس واقعیات موجود در زمان شروع دادرسی که مسایل مورد نظر مطرح بود، مطرح می گردید...» لذا، «شعبه در می یابد که در سطح رسیدگی ملی، نوعی غیر فعال یا نخواستن مشهود بوده است. بالنتیجه، شعبه نمی تواند تقاضای غیر قابل پذیرش بودن را براساس ماده ۱۹ مطرح گردید بپذیرد. شعبه نیازی می بیند که به عامل نتوانستن در مورد متقاضی بپردازد.

خواسته اول دولت کنیا (یعنی غیر قابل پذیرش بودن) رد می‌شود و در بند (C) پایان تصمیم می‌دارد که پرونده (نزد دیوان) قابل پذیرش می‌باشد».

بالاخره شعبه پنجم رسیدگی‌کننده دیوان در ۱۳ مارس سال ۲۰۱۵ با صدور تصمیم، اتهام‌های وارده علیه «اهورو کنیاتا» را ساقط کرد و قرارهای احضاری را که پیش‌تر صادر کرده بود، لغو کرد. پس از آن دادستان با صدور یادداشتی اعلام کرد که اتهام‌های علیه متهم را پس خواهد گرفت بی‌آنکه چنین اقدامی به احتمال طرح اتهام‌های جدید در آینده در صورت فراهم آمدن دلایل کافی، خدشه‌ای وارد کند در واقع دادستان پذیرفت که ادله‌ای که به شعبه ارائه کرده بود برای اثبات قطعی وجود مسئولیت کیفری متهم بسنده نبودند. شعبه‌ی دیوان در تصمیم خود یادآوری کرد که با پیش‌گرفتن اتهام در این مرحله از رسیدگی در صورتی که دادستان در آینده دلایل جدیدی را بر مبنای ادله‌ی کافی ارائه کند متهم نمی‌تواند به اصل منع محاکمه مجدد استناد کند پرونده همچنان مفتوح باقی می‌ماند (کمالی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

۶-۴-۳- بررسی وضعیت لیبی

پس از آغاز خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی که در ابتدا تونس را مبتلا به خود ساخت، کشور لیبی نیز تحولاتی را در درون مرزهای خود مشاهده کرد که در پی آن دولت معمر قذافی به سرکوب شدید مخالفان و اعتراضات مردمی روی آورد. شدت نقض مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در لیبی به حدی بود که واکنش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مربوطه از جمله سازمان ملل متحد را برانگیخت. بر همین اساس، شورای امنیت در ۲۵ فوریه سال جاری میلادی، بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، طی قطعنامه ۱۹۷۰ که به تصویب ۱۵ عضو حاضر در آن رسید، مطابق بند دوم ماده ۱۳ اساسنامه رم، از بازه زمانی ۱۵ فوریه، (مطابق بندهای ۴ تا ۸ قطعنامه) وضعیت این کشور را به (دادستان) دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع نمود.

در سال ۲۰۱۱ دومین وضعیتی که توسط شورای امنیت به دادستانی دیوان کیفری بین المللی ارجاع شد وضعیت لیبی است. شورای امنیت به موجب قطعنامه ۱۹۷۰ مورخه ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ خواستار رسیدگی به جرایم ارتكابی در لیبی شد. قطعنامه مزبور که به استناد از بند ب ماده ۱۳ و در چارچوب فصل هفتم منشور صادر گردید موافقت ۱۵ عضو شورا را در پی داشت. دولت لیبی عضو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نمی باشد اما از آنجا که ساز و کار ارجاع وضعیت در صلاحیت دیوان از طریق شورای امنیت در اساسنامه پیش بینی شده یعنی به استناد بند «ب» ماده ۱۴ اساسنامه و ذیل عنوان فصل هفتم منشور ملل متحد صورت گرفته، بالنتیجه، ارجاع وضعیت کشور مزبور به دیوان امری است که در چارچوب اساسنامه رم به طور درست صورت پذیرفته است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه مطابق اساسنامه دیوان، برخلاف حقوق بین الملل عرفی که مصونیت مقامات دولت ها را در رسیدگی های قضایی موثر در مقام می داند سمت رسمی و مصونیت اشخاص متهم هیچ گونه تأثیری بر صلاحیت دیوان نخواهد داشت. در تاریخ ۱۶ فوریه ۲۰۱۱ «اوکامپو» دادستان دیوان کیفری بین المللی مطابق بند ۱ ماده ۱۵ اساسنامه از دیوان درخواستی را مبنی بر صدور قرار بازداشت «معمراقذافی» و پسرش «سیف الاسلام قذافی» و همین طور رئیس وزارت اطلاعات این کشور یعنی آقای «عبدالله سنووسی» به اتهام جنایات علیه بشریت از اول فوریه ۲۰۱۱ را تقدیم شعبه مقدماتی دیوان اول نمود. در تاریخ ۲۷ ژوئن همان سال شعبه بدوی اول نیز تصمیم خود را درخصوص صدور احکام بازداشت متهمان اعلام کرد. (میرعباسی، ۱۳۹۳: ۲۴۹).

بر این اساس حکم بازداشت جداگانه برای هریک از افراد فوق الذکر به اتهام ارتكاب جنایت علیه بشریت از طریق دستگاه دولتی و نیروهای امنیتی در دوره زمانی ۱۵ تا ۲۸ فوریه ۲۰۱۱ صادر گردید. از آنجا که در جریان مخاصمات داخلی به نقل از رسانه های بین المللی دو نفر از متهمان یعنی آقای معمراقذافی و عبدالله سنووسی کشته شدند، پرونده آن ها به دستور رئیس دیوان بسته ومختوم اعلام شد (دلخوش، ۱۳۹۰: ۹۶).

۶-۴-۴- بررسی وضعیت شمال اوگاندا

شورش ۱۸ ساله ارتش مقاومت «لرد» علیه دولت، ۱/۶ میلیون نفر از مردم اوگاندا که نیمی از آنان کودک هستند را مجبور کرده است به اردوگاه‌های نکبت بار و پر از آواره فرار کنند تا از حملات و کشتارهای وحشیانه درامان بمانند. تعداد آوارگان داخل این کشور از سال ۲۰۰۲ تقریباً سه برابر شده و حملات به هدف‌های بی‌دفاع غیرنظامی توسط کودکان سربازی ادامه دارد که بسیار جوانتر از قربانیان خود هستند. ناراحت‌کننده‌ترین جنبه این بحران این واقعیت است که این جنگ، جنگ کودکان علیه کودکان است زیرا کودکان تقریباً ۹۰ درصد سربازان ارتش مقاومت لرد را تشکیل می‌دهند. بعضی از آنان هشت ساله هستند و در جریان حمله به روستاها به زور به عضویت این ارتش در می‌آیند. آنان را وادار به خشونت و وحشیگری با کودکانی که مانند خود آنان ربوده شده‌اند و حتی برادران و خواهران خود می‌سازند. کودکانی که بخواهند فرار کنند، کشته می‌شوند. برای کسانی که با ترس مداوم زندگی می‌کنند، خشونت شیوه‌ای برای زندگی می‌شود و لطمات روانی وارده به آنان غیرقابل محاسبه است. انبوه کودکان، از بیم ربوده شدن، غالباً همراه مادران خود، هر شب خانه‌های خود را در روستاها رها می‌کنند و ساعت‌ها پیاده می‌روند تا به امنیت نسبی شهرهای عمده برسند و با طلوع روشنایی به خانه بازمی‌گردند. حدود ۴۰ هزار «شب‌رو» در مقابل خانه‌های دیگران، در مدارس، حیاط بیمارستان‌ها یا پارکینگ‌های اتوبوس‌ها می‌خوابند تا از دام ارتش مقاومت لرد فرار کنند. از شروع شورش در دهه ۱۹۸۰ حدود ۳۰ هزار کودک ربوده شده‌اند تا به عنوان سرباز و باربر یا «همسر و کنیز» شورشیان کار و بچه‌های آنان را بزرگ کنند. با وجود وخامت شرایط انسانی، کمتر از ۱۰ درصد از ۱۳۰ میلیون دلار درخواستی جامعه بشردوستانه برای ۲۰۰۴ دریافت شده است. سوء تغذیه کودکان در بعضی مناطق تا ۳۰ درصد برآورد شده است. وحشت از حملات شورشیان عوارض زینبار شدیدی برای فصل کشاورزی سال ۲۰۰۴ داشته و خطر تشدید کمبودهای غذایی شدیدی را در ماه‌های آینده بیشتر کرده است. با تمام شدن ذخایر

دارویی و فرار امدادگران بهداشتی از حملات ارتش مقاومت لرد، موسسات بهداشتی با دشواری به کار ادامه می دهند.

در ۱۴ اکتبر سال ۲۰۰۵، شعبه مقدماتی دیوان اقامه حکم بازداشت برای پنج تن از رهبران ارشد ارتش مقاومت لرد (جوزف کنی، دومینیک انگون، وینسنت اوتی، راسکا و اکت اوهمبو) را صادر کرد. اتهامات آنها بیشتر جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی از جمله قتل عام غیر نظامیان، شکنجه و قطع عضو، سرپازگیری از کودکان، تجاوز و سوء استفاده جنسی، جابجایی اجباری و تخریب اموال غیر نظامی بوده است. از ژوئیه ۲۰۰۲ غیر نظامیان اوگاندا با حملات و جنایاتی همچون قتل عمد، آدم ربایی، مثله کردن، برده گیری جنسی، سوزاندن وسیع خانه ها و غارت اموال مردم غیرنظامی و مواردی از این دست از سوی شبه نظامیان ارتش مقاومت لرد روبرو بوده اند. مسئولیت کیفری بین المللی در مورد افراد زیر مطرح شده است: جوزف کنی رهبر، رئیس و فرمانده ارتش مقاومت لرد است. مسئولیت کیفری او به خاطر این است که مبارزات نظامی خود را در سال ۱۹۹۲ میلادی با هدف تأسیس یک حکومت دینی در اوگاندا آغاز کرد. گروه او توسل به خشونت را مجاز می داند و به خصوص به تجاوز جنسی، شکنجه و قتل برای از بین بردن مخالفان یا ارباب مردم و وادار کردن آنها به همکاری متوسل می شود. از فعالیت های جوزف کنی می توان به آدم ربایی به خصوص کودکان اوگاندایی نام برد. وی پس از ربودن کودکان آنها را برده خود کرده و از پسران نوجوان به عنوان سرباز استفاده کرده و آنها را مجبور به کشتن والدین خود کرده همچنین پس از تجاوز به دختران آنها را مجبور کرده که به عنوان زنان هرزه به دست سربازان اجباری داده و سربازان را نیز مجبور به تجاوز به این دختران کرده تا بتواند از فرزندان آنها نیز در آینده استفاده کند.

دومینیک انگون یک فرمانده تیپ سینیا از ارتش مقاومت لرد است. او با هفت فقره بر اساس مسئولیت کیفری فردی از جمله سه فقره جنایت علیه بشریت و چهار فقره جنایات جنگی متهم شده است. او متهم به داشتن مسوولیت کیفری فردی نسبت به

ارتکاب جرایم جنگی (حمله علیه جمعیت غیر نظامی، قتل و شروع به قتل، تجاوز جنسی، به بردگی جنسی گرفتن، شکنجه، هتک کرامت انسانی و به کارگرفتن کودک سربازان در مخاصمات مسلحانه) و جرایم علیه بشریت (قتل، تجاوز جنسی، ازدواج اجباری، به بردگی گرفتن، ایذار و تعقیب و سایر رفتارهای غیر انسانی) است. که متوجه «اونگون» شده است برخواسته از حملات انجام شده در شمال اوگاندا به کمپ های مختلف در خلال سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ میلادی می باشد. عمده مدارک و ادله مثبتته اتهامات اونگون عبارتند از اظهارات ۱۲۳ شاهد و همچنین مکالمات ضبط شده در تماس های رادیویی میان «ارتش مقاومت خدا»، اونگون که از سال ۲۰۰۵ میلادی تحت تعقیب دیوان بود، در سال ۲۰۱۵ میلادی خود را به صورت داوطلبانه تسلیم نمود. وی نخستین متهم از سران «ارتش مقاومت خدا» می باشد که مورد محاکمه قرار می گیرد. این گروه تروریستی در مناطقی از آفریقا به خصوص در شمال اوگاندا اقدام به ارتکاب جرایم بین المللی نموده اند و به کارگیری سرباز کودکان در مخاصمات مسلحانه یکی از رفتارهای مجرمانه عمده این گروه می باشد. وینسنت اوتی نایب رئیس و دوم در فرماندهی از ارتش مقاومت لرد بود. اتهامات او با یازده فقره جنایت علیه بشریت و بیست و یک فقره جنایات جنگی، از جمله قتل، آدم ربایی، بردگی جنسی، قطع عضو، و همچنین سوزاندن جمعی از خانه ها و غارت شهرک اردوگاه عنوان شده است. اکت او هیامبو به یک فرمانده ارتش معاون ارتش مقاومت لرد است. او به دو اتهام جنایت علیه بشریت و هشت فقره جنایات جنگی متهم شده است. راسکالو کویا فرمانده عالی رتبه از ارتش مقاومت لرد بود. او به چهار فقره بر اساس مسئولیت کیفری فردی خود را از جمله یک تعداد از جنایت علیه بشریت، و سه فقره جنایات جنگی متهم شده بود. در تاریخ ۱۲ اوت سال ۲۰۰۶ او در موکوبینی، شمال اوگاندا درگذشت، و مسئولیت او در ۲۰۰۷ ژوئیه ۱۱ فسخ شد. دیوان در سال ۲۰۰۵ احکام بازداشت بین المللی ژوزف کانلی و چند تن دیگر از سرکرده های گروه شورشی «ارتش مقاومت لرد» اوگاندا را صادر کرد. این افراد در دیوان لاهه به استخدام کودک سربازان

و بهره برداری های نظامی و جنسی از آن ها در فاصله سال های دو هزار دو تا دو هزار و چهار متهم شده اند. جدیدترین حکمی که در مورد وضعیت اوگاندا صادر شده قرار تأیید اتهامات ۲۳ مارس ۲۰۱۶ شعبه مقدماتی در مورد «دومینیک اونگون» اوگاندایی می باشد.

۶-۴-۵- بررسی وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو

از سال ۱۹۹۹ تا اوایل سال ۲۰۰۳ گروه های مخالف شورشی در تلاش برای کسب قدرت سیاسی برایتوری بودند. آقای لوبانگو و سایر همدستانش نیز درصدد ایجاد یک ارتش به منظور تسلط سیاسی و نظامی برایتوری بودند و بدین منظور اقدام به سربرازگیری و ثبت نام دختران و پسران زیر پانزده سال برای خدمت فعالانه در مخاصمات مسلحانه نمودند. در پانزده سپتامبر سال ۲۰۰۰ اتحادیه وطن پرستان کنگو (UPC) تشکیل شد. شایان ذکر است ماهیت این اتحادیه در این سال مشخص نبود. آقای لوبانگا یکی از مؤسسان مدیر اتحادیه وطن پرستان کنگو، فرمانده بخش نظامی این اتحادیه و رهبر سیاسی آن ها بود. وی فعالیت های (FPLC) و (UPC) را به طور کلی هدایت می نمود و از سربرازگیری کودکان حمایت می کرد، به عنوان مثال برای افراد محلی از جمله کودکان سربراز سخنرانی ایراد می کرد. (میرعباسی، ۱۳۹۳: ۱۹۹). قضیه مربوط به بچه هایی است با سن کم یعنی ۷ و ۸ و ۹ سال که بسیاری از آنها در راه مدرسه، از مدرسه و منازل والدینشان در مقابل دیدگان آنها ربوده شدند، والدین این بچه ها نتوانسته اند مقاومت کنند زیرا آنها تهدید به مرگ می شدند و می ترسیدند که کشته شوند تعدادی از این بچه ها طبعا داوطلبانه به خاطر گرفتن تقاص والدینشان که توسط نیروهای مقابل کشته شده بودند و یا به خاطر دسترسی به غذا و کسب موقعیت های اجتماعی بهتر به گروه اتحاد ملی نجات بخش کنگو پیوسته اند، «لوبانگا» فعالیت اتحاد ملی نجات بخش کنگو را به طور کلی هدایت می نمود. برای کودکان سخنرانی می کرد و از آن ها به عنوان محافظان شخصی خود استفاده می نمود. به این بچه ها آموزش داده می شد تا دشمنان را فارغ

از اینکه جنگجو یا غیر جنگجو بکشند. فرماندهان اتحاد ملی نجات بخش کنگو بچه‌ها را اعم از پسر یا دختر مجبور می‌کردند تا به گروه‌های مقابل بچنگند که خیلی از اینها کشته و یا مجروح گردیدند.

وضعیت کنگو شامل چهار پرونده لوبانگا، کاتانگا، انگود جلو چوئی و انتاگاندا می‌باشد. دیوان در این وضعیت لوبانگا (رئیس اتحادیه وطن پرست کنگو) را به چهارده سال حبس محکوم، و سه متهم دیگر را به موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه محکوم کرد. جنایات متهمان این وضعیت شامل جنایات علیه بشریت (قتل عمد، تجاوز جنسی و برده‌گیری) و جنایات جنگی (کشتار عمدی، تخریب اموال، سربرازگیری کودکان در مخاصمات، غارت مکان و...) بود. دیوان در این وضعیت ضمن رعایت اصول دادرسی عادلانه محاکمات و محکوم کردن متهمان پرونده، توانست با بهره‌گیری از آورده‌هایش در خصوص سربرازگیری کودکان در مخاصمات، نقش سازنده‌ای در راستای جرم‌انگاری و مقابله موثر و اساسی با پدیده سربرازگیری کودکان (که در دهه‌های اخیر زیاد شده بود) داشته باشد.

۷- موانع اجرایی دیوان بین‌المللی کیفری در حمایت از حقوق بشر

حقوق بین‌الملل کیفری برای حفاظت و رعایت الزامات حقوق بشری از جنبه عملی و اجرایی در حال حاضر با برخی موانع و چالش‌ها روبه‌روست که این موارد عبارت‌اند از:

۷-۱- عدم همکاری دولت‌ها در فرایند رسیدگی دیوان

در اینجا موضوعی که واجد اهمیت فراوان است مسئله همکاری‌های بین‌المللی با دیوان است. در دیباچه اساسنامه رم آمده است با تأیید بر اینکه شدیدترین جرائمی که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود نباید بدون مجازات بماند و اینکه لازم

است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جرائم با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد. در فصل نهم اساسنامه دیوان به بحث همکاری‌های بین‌المللی و معاضدت قضایی پرداخته شده است. در ماده ۸۶ نیز به تعهد عمومی همکاری پرداخته شده است. ابتدا باید خاطرنشان ساخت که اصل اولی حاکم بر اساسنامه، ضرورت همکاری دولت‌های عضو است و دولت‌های غیر عضو علی‌الاصول تعهدی بر همکاری با دیوان ندارند. با این وجود، دولت‌های غیر عضو در شرایطی که توافقنامه ویژه‌ای با دیوان به امضا برسانند متعهد به همکاری با دیوان خواهند شد (بند ۵ ماده ۸۷). همچنین در ماده ۸۸ اساسنامه دیوان عنوان شده است که دولت‌های عضو مراقبت خواهند کرد که در قوانین ملی خود آیین‌های مناسب برای تحقق کلیه اشکال مختلف همکاری مورد نظر با دیوان به عمل آورند. از مهم‌ترین تعهدات دولت‌های عضو، افزون بر استرداد اشخاص تحت تعقیب یا تحقیق، موظف‌اند به درخواست‌های دیوان دایر بر انجام تحقیق یا تعقیب در قلمرو خود ترتیب اثر بدهند (Shah & Bekou, 2006: 499).

باید خاطرنشان کرد که شورای امنیت می‌تواند عامدانه مانع اعمال صلاحیت دیوان شود بدین توضیح که ارجاع یک وضعیت به دیوان توسط شورای امنیت دارای خصیصه جهانی است زیرا تفاوتی نمی‌کند که وضعیت نقض سامانمند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در چه منطقه‌هایی از جهان رخ داده خواه کشور محل وقوع عضو دیوان باشد خواه نباشد. اجرایی شدن چنین سازوکاری توسط شورای امنیت بیشتر به کارکرد سیاسی این نهاد بستگی دارد تا کارکرد قضایی آن، چنین کارکردی باعث عملکرد دوگانه شورای امنیت در وضعیت‌های مشابه شده و می‌شود به شکلی که نه تنها این شورا عامل مقابله با بی‌کیفری نیست بلکه در فرضی که دولت غیر عضو اقدامی برای پیوستن به دیوان نکند و خود آن دولت نیز در راستای ماده ۱۷ اساسنامه دیوان اقداماتی را برای محاکمه مرتکبان به عمل نیاورد شورای مزبور مانعی برای رسیدگی به این هدف خواهد

بود. برای نمونه همان‌طور که اشاره شد در خصوص وضعیت لیبی که در آن انواع جرائم بین‌المللی به وقوع پیوست و تعداد زیادی از غیرنظامیان به دست دولت معمر قذافی کشته و مجروح شدند شورای امنیت با مرتبط دانستن جرائم ارتكابی توسط دیکتاتور لیبی با صلح و امنیت بین‌المللی اقدام به صدور قطعنامه و اعمال تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی و متعاقباً با ارتباط دهی وقایع ارتكابی با جنایت علیه بشریت وضعیت را جهت رسیدگی به دیوان ارجاع نمود (Balasco, 2013: 50-46).

۷-۲- صلاحیت تکمیلی نسبت به دادگاه‌های داخلی

مفهوم صلاحیت تکمیلی پایه و اساس طرح دیوان است و منصرف از صلاحیت جهانی با قیدوبندهایی برای تمام دولت‌ها به موازات و تنها محدود به جرائم بین‌المللی مصرح در اساسنامه دیوان است. نظام تکمیلی صلاحیت دیوان که برخی آن را به همزیستی میان نظام قضایی ملی و بین‌المللی تعبیر کرده‌اند. در راستای ایجاد توازن میان دو رویکرد مبنایی حقوق بین‌الملل حرکت می‌کنند: تعهد بین‌المللی نسبت به پایان دادن به بی‌کیفرمانی در قبال جرائم بین‌المللی و لزوم رعایت «حاکمیت» دولت‌ها که بر مبنای آن، صلاحیت اولیه رسیدگی به آن‌ها واگذار می‌گردد. افزون بر اینکه غالباً در رسیدگی دادگاه‌های داخلی، مرتکبان، قربانیان، شهود و ادله به نحو مناسب‌تری در دسترس هستند، این امر، «همکاری» دول طرف اساسنامه را در راستای نیل به هدف اصلی دیوان، یعنی پایان دادن به «بی‌کیفرمانی» مرتکبان جنایات شدید بین‌المللی افزایش می‌دهد.

«تکمیلی بودن» صلاحیت دیوان که سبب «بین‌المللی شدن» مسئولیت کیفری می‌گردد، می‌تواند به تقویت نظام‌های حقوقی داخلی و ارتقای «حکومت قانون» منجر شود. اساسنامه و مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه آن، اصل صلاحیت تکمیلی مورد پذیرش قرار گرفته است. در راستای نظام «تکمیلی بودن» صلاحیت دیوان، دادگاه‌های داخلی دولت‌های

طرف اساسنامه نسبت به دیوان اولویت رسیدگی دارند؛ تفاوتی هم نمی‌کند که دولت رسیدگی‌کننده عضو دیوان باشد یا نباشد و اگر این دادگاه‌ها به این امر اقدام نمایند، مجالی برای اعمال صلاحیت دیوان باقی نمی‌ماند. باین‌حال، هنگامی که رفتار یا فرد تحت رسیدگی در دادگاه‌های داخلی متمایز از رفتار با فردی باشد که پرونده آن در دیوان مطرح است، دیوان منعی در رسیدگی ندارد. این همان معیار «همان شخص، همان رفتار» است که شعبه مقدماتی دیوان «در راستای اجرای اصل تکمیلی بودن»، مورد استفاده قرار می‌دهد (نژندی منش و بذار، ۱۳۹۶: ۲۰۱-۲۰۴). دیوان قابلیت رسیدگی به قضیه را دارد. سیاق منفی ماده مزبور، در خصوص قابلیت پذیرش موضوع در دیوان، تأیید کننده این واقعیت است که صلاحیت دیوان، فرعی، تکمیلی و استثنایی است. همچنین امکان رسیدگی دیوان جز در شرایط بسیار محدود، نشان‌دهنده این واقعیت است که دیوان به‌منزله دادگاهی است که به‌عنوان «آخرین راه‌حل» مورد استفاده قرار می‌گیرد. باین‌حال، بررسی اقدامات مراجع داخلی دولت‌ها از سوی دیوان، آن را به‌عنوان نهاد «فراملی» معرفی کرده است (Finell, 2002: 56).

برآمد

یکی از مهم‌ترین وقایع قرن بیستم را بی‌تردید می‌توان تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی کیفری دانست. نقش این دادگاه‌ها در توسعه حقوق کیفری بین‌المللی و پیشگیری از جنایاتی که موجب برانگیخته شدن احساسات جهانیان می‌شود غیرقابل انکار است. دادگاه‌های مذکور گاه بر اساس خواست تعداد معدودی از دولت‌ها، گاه توسط یک نهاد سیاسی و گاه به واسطه خواست اکثریت جامعه جهانی به وجود آمده‌اند. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بارها از اندیشه‌ها و اصول حقوق بشر در سیاست‌های قضایی دیوان استفاده نموده است. از تفسیر مفاد اساسنامه در چارچوب حقوق بشر تا حمایت از بزه دیدگان و ایده عدالت ترمیمی همگی نشان‌دهنده تلاش جامعه بین‌المللی برای ایجاد پیوند میان دو مقوله حقوق بشر و عدالت کیفری در گستره اساسنامه دیوان می‌باشد.

رویه قضایی که در دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص توسعه حقوق بشر موجود است بسیار محدود می‌باشد و تنها در قالب اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری می‌توان اشکال گوناگون حقوق بشر را ارزیابی نمود. به عبارت دیگر می‌توان گفت در دیوان بین‌المللی کیفری از دیدگاه‌ها تا اقداماتی که انجام می‌شود در زمینه حقوق بشر فاصله بسیار زیادی وجود دارد؛ بنابراین صرف آشکار یا غیر آشکار ویژگی‌های حقوق بشری در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، نشان‌دهنده این است که دیوان بین‌المللی کیفری در آینده به بحث حقوق بشر توجهات بیشتری خواهد نمود و در رویارویی با موضوع حاکمیت دولت‌ها، حمایت‌های بیشتری را در نظر خواهد گرفت. دیوان بین‌المللی کیفری در حوزه توسعه حقوق بشر با یک سری موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو است. وجود اصلی به نام اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، باعث شده که دیوان بین‌المللی کیفری نتواند اجازه برداشت موسع از مفهوم و مصادیق حقوق بشر را داشته باشد. از سوی دیگر محدوده کم صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری و توانایی رسیدگی

بالا برای اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، موارد متعددی از نقض‌های حقوق بشری غیر سازمان‌یافته را از محدودهٔ رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری بیرون نموده است. با این حال، ممکن است دیوان بین‌المللی کیفری به تدریج و با اصلاح نمودن اساسنامهٔ اش بتواند بر این موانع پیروز گردد؛ بنابراین با یک دید منطقی نمی‌توان انتظار فراوانی از عملکرد دیوان در پشتیبانی از حقوق بشر داشت، اما می‌شود انتظار داشت که با تشکیل و عمل مناسب دیوان بین‌المللی کیفری، قدمی اساسی در توسعهٔ حقوق بشر برداشته شود.

منابع

الف) فارسی

- آزادبخت، فرید (۱۳۹۵)، «مبانی حقوقی و محدودیت‌های صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو»، نشریه فقه، حقوق و علوم جزا، شماره ۲، جلد ۱، صفحات ۱۷۲-۱۸۲.
- آسیایی پور ایمانی، ناصر (۱۳۹۲)، «نقش دیوان کیفری بین‌المللی در تحقق اهداف حقوق بشر؛ پیشبرد حقوق بشر در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی»، نشریه شهر قانون، شماره ۶، صفحات ۱۵۵-۱۵۷.
- آقائی جنت مکان، حسین (۱۳۹۲)، حقوق بشر در محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات جاودانه.
- آل حبیب، اسحق (۱۳۴۲)، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- بهمن تاجانی، شهرام (۱۳۹۴)، «حاکمیت و مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، صفحات ۲۶۲-۲۳۷.
- پورعیسی، حمید (۱۳۹۶)، «دیوان بین‌المللی کیفری و صلاحیت رسیدگی به جرائم علیه بشریت»، نشریه حقوق ملل، شماره ۲۸، صفحات ۲۱۳-۲۴۲.
- تقی زاده، رضا (۱۳۹۸)، «بازجستی بر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم»، نشریه فقه، حقوق و علوم جزا، شماره ۱۴، جلد ۱، صفحات ۴۳-۵۲.
- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، «ارجاع وضعیت لیبی به دیوان گامی شکننده به سوی جهانی شدن مقررات حقوق بشر»، مجله سیاست خارجی، شماره ۹۶.
- ذاکریان، مهدی و دیگران (۱۳۹۳)، محاکم کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات

تیسرا.

رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۴)، *حقوق بین‌الملل کیفری*، تهران: انتشارات میزان.
رمضانی قوام آبادی، محمدحسین؛ بهمئی، منصور (۱۳۹۶)، «*تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا، موانع و راهکارها*»، نشریه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۱، صفحات ۱-۲۶.

سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۶)، «*تأملی بر ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در حمایت از حقوق بشر*»، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۳، صفحات ۱۶۵-۱۹۱.

ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: انتشارات گنج دانش.

کمالی نژاد، حسن (۱۳۹۴)، «*دیوان کیفری بین‌المللی: پایان رسیدگی به پرونده کنیانتا*»، مجله تازه‌های ملل متحد، شماره ۱۵.

محمدی گلدسته، وحید (۱۳۹۴)، «*حقوق بشر در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
معماری، سهیلا (۱۴۰۰)، «*بررسی تطبیقی اصل تناسب جرم و جزا در حقوق کیفری ایران و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری*»، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۲، صفحات ۷۴-۱۰۱.

موسی زاده، رضا؛ فروغی نیا، حسین (۱۳۹۱)، «*تعریف جنایت تجاوز در پرتو قطعنامه کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کامپالا*»، نشریه راهبرد، شماره ۶۳، صفحات ۱۴۱-۱۷۳.

میرعباسی، سید باقر و سید مرتضی (۱۳۹۳)، *دیوان بین‌المللی کیفری در تئوری و عمل*، تهران: انتشارات خرسندی.

نژندی منش، هیبت‌الله؛ بذار، وحید (۱۳۹۶)، «*تکمیلی بودن صلاحیت*

دیوان بین‌المللی کیفری و جنایت تجاوز»، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۴، صفحات ۲۰۱-۲۲۴.

نژندی منش، هیبت الله (۱۳۹۴)، *حقوق بین‌المللی کیفری در رویه قضائی*، تهران: انتشارات خرسندی.

(ب) انگلیسی

Balasco ,Lauren Marie” (2013) *The International Criminal Court as a Human Security Agent* .“Fletcher Journal of Human Security .Vol ,28 .pp. 46-67

Bantekas ,Ilias & Susan Nash” (2007) *International Criminal Law. “3rd Edition .London.*

Bekou ,Olympia & Sangeeta Shah” (2006) *Realising the Potential of the International Criminal Court :The African Experience* .“Human Rights Law Review .Vol .(3)6 .pp.499-544

Finell ,Peter” (2002) *Accountability under Human Rights Law and International Criminal Law for Atrocities Against Minority Groups Committed by Non-state Actors* .“Abo Akademi University .Institute for Human Rights.

Oberleitner ,Gerd” (2007) *Global Human Rights Institutions :Between Remedy and Ritual* .“United Kingdom .Polity Press.

Pillay ,Navi” (2008) *The International Criminal Court as a Human Rights Institution* .“Second Annual Distinguished Lecture on Criminal Justice and Human Rights .University College Cork .The Centre for Criminal Justice and Human Rights.

Tripathi ,Dinesh” (2008) *International Criminal Court :Universality of Human Rights and Impunity in Nepal* .“International Assassination of Democratic Lawyers.